

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال سیزدهم
شماره ۱۴۶ اردیبهشت ۱۳۹۱ - مه ۲۰۱۲

جمهوری اسلامی ایران و سیاست یهودی ستیزی

اخیرا آقای احمدی نژاد در مصاحبه خویش با آقای کلاوس کلیر مدیر بخش خبری تلویزیون کانال ۲ آلمان به صراحت اعلام کرد که "هولوکاست" دروغ است و مدعی شد که آنرا یهودی ها ساخته اند، تا از مردم آلمان اخاذی کنند.
این ادعای آقای احمدی نژاد که نظر جمهوری اسلامی است، بسیار با صراحت بیان شد. در گذشته تلاش می شد، که میان صهیونیسم به عنوان یک ایدئولوژی نژادپرستانه و ضد انسانی، و یهودی ستیزی خط کم و بیش روشنی کشیده شود. اگر از حذف اسرائیل از نقشه جغرافیا سخن می رفت، آن را در ارتباط با سیاست صهیونیستی و تجاوزکارانه این دولت بیان می کردند، آن سیاست هنوز به این مفهوم بود که جمهوری اسلامی می تواند یک اسرائیل غیر صهیونیستی را که مورد تائید فلسطینیها نیز باشد بپذیرد. ولی در این بار، نماینده ... ادامه در صفحه ۳

باید گفت آنچه گفتنیست آنچه باید گفت

شعری را که می خوانید اثر گونتر گراس شاعر و ادیب بزرگ معاصر آلمان است. وی که جانش از ریاکاری غرب و اسرائیل به لب اش رسیده است و کاسه صبرش لبریز شده، دیگر نتوانسته تحمل کند و آنچه که در دل میلیاردها مردم جهان و میلیونها مردم آلمان است بر زبان آورده است. وی دنیای قلدری و زورگوئی، دنیای تحقیر ملت‌های دیگر را به نقد می کشد. وی بدرستی برخلاف ایرانیان شبه انقلابی و یا ضد انقلابی، که ایران را جنگ افروز جا می زنند تا توجیهی برای جنایات جهانخواران جنگ افروز بیافرینند و حمله به ایران را برای نجات "صلح جهانی" ترغیب کنند، به صراحت می گوید که این اسرائیل است که ... ادامه در صفحه ۴

تحریم اقتصادی ایران، توسط کنگره آمریکا، یک اقدام جنگی است

تحریم اقتصادی ایران یک اقدام غیر قانونی و ضد بشری و یک اقدام جنگی است. این تصمیمات، تصمیمات کنگره آمریکا است که به همه جهان با قلدری و زورگوئی تحمیل شده است. این اقدام ربطی به مصوبات شورای امنیت که تاکنون چهار عدد آن، به صورت غیر قانونی علیه ایران صادر شده است، ندارد.
در حقیقت شورای امنیت سازمان ملل متحد، تحریم اقتصادی ایران و تحریم مبادلات ارزی با ایران را نپذیرفت و مورد تائید قرار نداد. ... ادامه در صفحه ۶

یادداشتی پیرامون مصاحبه احمدی نژاد با تلویزیون کانال ۲ آلمان در مورد استفاده صلح آمیز، از حق غنی سازی اورانیوم

در ماه مارس ۲۰۱۲ تلویزیون کانال ۲ آلمان مصاحبه ای با آقای احمدی نژاد رئیس جمهور رژیم جمهوری اسلامی در ایران داشت. آقای کلاوس کلیر که یکی از گزارشگران، خبرنگاران پر تجربه، ماهر و مطلع و مدیر خبری تلویزیون کانال ۲ آلمان است، مجری این مصاحبه بود. این مصاحبه بقدری برای امپریالیستها و صهیونیستها دردناک بود که ناله قلمبستان کیهان لندنی را نیز در آورد. در این گز
بستجمعی دروغ و دغل و فریب کاری "حزب کمونیست کارگری ایران" و
"سازمان مجاهدین خلق ایران" نیز که مرتب اخبار جعلی منتشر می کنند، دست
داشتند و دارند. آن بخش از اپوزیسیون ایران که خود را انقلابی جا می زند در پی ارزشگذاری نسبت به این مصاحبه و تأثیرات آن نیست و ترجیح می دهد از کنار آن بدون اظهار نظر فرار کند.

هر فرد غیر متعصب و بیطرف که به این مصاحبه گوش... ادامه در صفحه ۷

فرخنده باد اول ماه مه، بشارت دهنده بهار رهائی بشریت

اول ماه مه، روز نمایش همبستگی جهانی پرولتاریا و همه خلقهای گیتی با یکدیگر است. "پرولتاریای جهان متحد شوید"، شعاری است که مارکسیسم برای رهائی بشریت ارائه داد، شعاری که با تکامل مارکسیسم لنینیسم و درانطباق با دوران امپریالیسم و عهد آزادی خلقهای دریند بصورت زیرین درآمد: "پرولتراهای جهان و خلقهای ستمدیده گیتی متحد شوید". بدین رو اول ماه مه روز اعتراض صد ها میلیون زحمتکش ازگرسنگی و بینوانی و ستمدیدی است. در این پیکار، دو جهان متضاد در برابر هم ایستاده است: جهان سرمایه و جهان کار. جهان استثمار و بردگی و استثمار، جهان برادری و برابری و تساوی حقوق ملل. جهان جنگ و تجاوزات وحشیانه امپریالیستی، فاشیسم و راسیسم. جهان نان، صلح و آزادی و همبستگی.

نقش تاریخی طبقه کارگر

مارکس و انگلس درمانیفست حزب کمونیست این حقیقت را اعلام داشتند که: "تا کنون کلیه جنبش های تاریخی بوسیله اقلیت ها یا بسود اقلیت ها انجام گرفته است. جنبش پرولتاری، جنبش مستقل اکثریت عظیم است که بسود اکثریت عظیم صورت می پذیرد. پرولتاریا، این قشر پائینی جامعه کنونی نمی تواند برخیزد، نمی تواند قد علم کند مگر آنکه تمام روبنای قشرهایی را که تشکیل دهنده جامعه رسمی اند منفجر گرداند."

... ادامه در صفحه ۲

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

فرخنده باد اول ماه مه ...

بحث درباره نقش تاریخی و رهائیبخش طبقه کارگر تا به امروز نیز میان مارکسیست لنینیستها و نمایندگان طبقات غیر پرولتری ادامه یافته و بویژه پس از ظهور رویزیونیسم معاصر شدت یافته است. رویزیونیستها که این روزها با قبای سوسیال دمکراسی به میدان آمده و برای نفی انقلابات اجتماعی به هر وسیله ای متشبث می شوند، مدعی اند که طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی در اثر تکامل افزارهای تولید بسرعت به صورت روشنفکران و تکنیسین ها در می آید و خصوصیات طبقاتی انقلابی خود را از دست می دهد. این خائنین به طبقه کارگر کوشش فراوان در پوشاندن این اصل بکار می برند که تکامل افزارهای تولید موجب افزایش نرخ استثمار می شود و نه فقط از تضاد طبقاتی میان صاحبان وسائل تولید و محرومان از وسائل تولید نمی کاهد، بلکه بناچار موجب تشدید آن است. واقعیت اوضاع کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی که حاکی از گسترش روز افزون اعتراضات و اعتصابات عظیم اقتصادی و سیاسی و طغیان توده ها بر نظام موجود می باشد، پاسخ محکمی به تحریف رویزیونیستهاست. جنبش ضد سرمایه داری با شعار «تسخیر وال استریت»، در آمریکا، و اعتراضات دهها هزار نفر در ایتالیا و اسپانیا و پرتغال و یونان، انگلیس، بلژیک، آلمان، سوئیس، لهستان، رومانی، بوسنی هرزه گوین، کرواسی و همچنین در شهرهای مختلف کانادا و استرالیا... اینها، همه نشان از تشدید تضادهای طبقاتی و گنبدگی نظام سرمایه داری و پاسخ کوبنده ای به تحریفات رویزیونیستها و رفرمیستهای و دلالان بورژوازیست.

رهبری طبقه کارگر وابسته به تعداد افراد او نیست، بلکه ناشی از شرکت این طبقه در تولید اجتماعی با مترقی ترین وسائل تولید است و به اقتضای شرایط کارش بیش از عموم اقشار دیگر تشکل پذیر است، برخلاف دیگر طبقات روز بروز رشد می یابد، بعلت "وارستگی" از کلیه وسائل تولید تا آخر انقلابی است و تئوری علمی و اجتماعی که زائیده دوران سرمایه داری انحصاری یعنی امپریالیسم، تئوری مارکسیسم لنینیسم متعلق به اوست.

وضعیت کارگران ایران و تشدید مبارزه علیه ارتجاع داخلی

امسال در شرایطی به استقبال اول ماه می

رویم که رژیم سرمایه داری و فاسد جمهوری اسلامی همچنان به حقوق کارگران و عموم زحمتکشان، به مطالبات نان، کار، آزادی و امنیت شغلی و حق تشکل تعرض می کند و جز زندان و سرکوب و شکنجه پاسخی ندارد. شورای عالی کار حداقل دستمزد کارگران در سال آینده را ۳۸۹ هزار و ۷۵۴ تومان تعیین و تصویب کرد. این درحالیست که با توجه به نرخ تورم و افزایش سرسام آور قیمت ارزاق و مایحتاج پایه ای مردم، حداقل دستمزد کارگران نباید کمتر از دو میلیون تومان باشد. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که به اجرای سیاستهای نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول مشغول است جز فقیر تر کردن سفره فقرا و پر کردن شکم اغنیا، هنر دیگری ندارد. مطابق مطبوعات خود رژیم، از جمله ایلنا، بیش از ۸۰ درصد از کارگران سراسر کشور زیر خط فقر، گذران زندگی می کنند. هم زمان با اجرای قانون هدمندی یارانه ها، نه تنها وضعیت معیشتی کارگران بهبود نیافته است، بلکه وخیم تر نیز شده است. **کارگران ایران** راهی جز مبارزه متحد علیه بی عدالتی های موجود و ظلم و زوری که رژیم مستبد و مافیائی سرمایه بر آنها روا می دارد، ندارند. پیروزی را باید کشان کشان بدست آورد، اما پیروزی نهائی در اتحاد همه کارگران و زحمتکشان در زیر پرچم حزب طبقه کارگر است. این تنها مسیر ممکن برای رهایی طبقه کارگر ایران از یوغ بندگی سرمایه داری است.

پیکار علیه تحریمهای اقتصادی و تهاجم امپریالیسم

جشن اول ماه مه در شرایطی فرا می رسد، که امپریالیستها و در راس آن امپریالیست آمریکا با اشاره به فناوری هسته ای ایران و دلایل مضحک و غلو آمیز در مورد خطر اتمی ایران، به تحریک و توطئه علیه مردم ایران ادامه می دهند. تحریمهای اقتصادی امپریالیستها، اعلان جنگی جنایتکارانه و ضد بشری علیه مردم ایران بویژه محرومترین اقشار جامعه است. عفریت جنگ و تجاوز امپریالیستی و صهیونیستی مردم ایران را تهدید می کند و از همین رو بر نیروهای آگاه و انقلابی میهن ما بویژه کارگران پیشرو و آگاهست که هوشیارانه عمل کنند، ضمن طرح مطالبات برحق خود و پیکار علیه رژیم ضد کارگری سرمایه داری جمهوری اسلامی علیه تحریمها و تهدید به تجاوز نظامی به ایران نیز برزمنند و بر تفکیک ناپذیر بودن این

دومبارزه تاکید ورزند. مذاکرات اخیر ایران ۱+۵ در ترکیه اگر چه نشان از فروکش کردن فضای تجاوز نظامی به ایران است، اما تحریمهای اقتصادی که اعلان جنگی در شکل دیگر، علیه مردم ایران است، ادامه خواهد یافت و امپریالیستها به این زودبیا دست از سر مردم ایران بر نمی دارند.

اکنون در شرایطی به استقبال اول ماه می می رویم که امپریالیستها با توسل به رای ارتجاعی شورای امنیت سازمان ملل و در پوشش حفاظت از جان مردم به کشتار بیرحمانه مردم لیبی دست زدند، کشور لیبی را ویران ساختند و با مستعمره کردن آن مستقیماً کنترل تولید نفت و منابع طبیعی این کشور را در چنگ خود گرفتند. این لاشخوران بین المللی امروز نیز آهنگ آن دارند، تا با ترفند دفاع از حقوق بشر و حمایت از مردم سوریه به این کشور تجاوز نمایند و آن را به مستعمره خود بدل سازند و سپس به ایران تجاوز نمایند. از این رو در روز اول ماه مه امسال، خلقهای جهان و در راس آن پرولتاریا، باید با بانگ رسا، اشغال لیبی توسط ناتو و هرگونه دخالت در امور داخلی سوریه را نیز محکوم کنند. خروج فوری و بی قید و شرط ارتش متجاوز عربستان از بحرین و خروج فوری و بی قید و شرط متجاوزان امپریالیست از خاک افغانستان و عراق و برافراشتن پرچم دفاع از خلق در بند فلسطین و تاکید بر تحریم همه جانبه رژیم متجاوز و صهیونیستی اسرائیل و وظیفه انترناسیونالیستی همه کمونیستها و نیروهای انقلابی در سراسر جهان است.

کارگران و زحمتکشان جهان تنها از طریق اتحاد و پیکارهای بی امان بر علیه سرمایه داری و امپریالیسم، علیه جنگ و خونریزی و فاشیسم و برای نان، صلح و آزادی و تنها از طریق انقلاب و راهی که لنینیسم نشان می دهد، قادرند قدرت سیاسی را به کف گرفته و آینده تابناک بشری را با دستان پرتوان خود رقم زنند. این راه رهایی بشریت و راه تحقق حقوق بشر برای همه کارگران و زحمتکشان است.

فرخنده باد اول ماه مه روز نمایش پر قدرت اتحاد کارگران جهان!

سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی فقط با دستان پرتوان کارگران و زحمتکشان ایران!

تهدید نظامی و تحریم اقتصادی علیه مردم ایران جنایت علیه بشریت است!

زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت! حزب کار ایران (توفان)

اردیبهشت هزار و سیصد و نود و یک ****

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران و سیاست...

جمهوری اسلامی به صراحت نه تنها "هولوکاست" را دروغ خواند، بلکه از کشور مصنوعی اسرائیل سخن به میان آورد. اینکه اسرائیل صهیونیستی یک کشور مصنوعی است و سیاست صهیونیستی اش را با یاری امپریالیستها و ارتجاع عرب اعمال کرده می کند، نمی شود منکر شد، اینکه اسرائیل هنوز هم با قلدری و با کشت و کشتار و جنایت علیه بشریت ادامه بقاء می دهد، بر کسی پوشیده نیست، ولی در سخنان نماینده جمهوری اسلامی این نطفه دیده می شود، که آنچه مصنوعی است را باید زدود و بجای آن همان شرایط "طبیعی" سابق را مستقر ساخت. اینکه آن شرایط طبیعی سابق چه بوده است، بر رژیم جمهوری اسلامی نیز روشن نیست. در سخنان نماینده رژیم جمهوری اسلامی جای اظهار نظر و یا قابل شدن حداقل، فرجه ای برای اظهار نظر ملت فلسطین بکلی خالی است. توگویی این رژیم جمهوری اسلامی است که باید در مورد آینده سرزمین فلسطین و مردم آن دیار تصمیم بگیرد. رژیم جمهوری اسلامی با کنار گذاردن نقش مردم فلسطین و احترام به تصمیم آنها، خود را به عنوان قیم آنها معرفی کرده و وضعیتی را خلق می کند که معلوم نیست در آینده ی غیر قابل پیشگویی، برای این رژیم گران تمام نشود. هیچکس از حالا نمی تواند چگونگی سیر حوادث را پیشگویی کند. نیروهای مترقی و انقلابی طبیعتاً باید ماهیت رژیم صهیونیستی اسرائیل و نقش یهودیت سیاسی را در پیدایش و بقاء آن و پیدایش مصنوعی آنرا، بباد انتقاد بگیرند، ولی هر لحظه باید از مبارزه مردم فلسطین برای رهائی از چنگ تجاوزکاران اسرائیلی حمایت کنند و مبارزه آنها را تقویت نمایند. شاید در عرصه این مبارزه آزادیبخش است، که زمینه زندگی مشترک و یا در جوار هم زیستن نیروهای مترقی یهودی و فلسطینیهای مسلمان و مسیحی و دروزی در کنار هم پدید آید. آنچه روشن است، نابودی صهیونیسم است، که باید آن را مانند نازیسم از صحنه تاریخ زدود، ولی نابودی صهیونیسم الزاماً به مفهوم نابودی یک کشور مترقی با ساکنان یهودی و یا با همه ساکنان مردم سرزمین فلسطین نخواهد بود. حتی اگر اصل موجودیت دو کشور در فلسطین را به رسمیت بشناسیم، نمی توانیم اصل موجودیت صهیونیسم را برسمیت بشناسیم. صهیونیسم را باید خلقهای جهان افشاء کرده و نابود کنند، همانگونه که با نازیسم همین کار را

کردند.

بنظر حزب ما، نماینده جمهوری اسلامی با این کارش، هیزم به آتش تبلیغات صهیونیستها ریخت، تا با دروغگویی و دغلاکاری همه حقوق ایران را نادیده گرفته و به جنگ و تحریم علیه ایران ترغیب کنند. سیاستمداران بورژوازی می آموزند، که عبارات خویش را طوری بیان کنند، که برای هر روز و موقعیت و شرایطی قابل تفسیر بوده و راه فرار از گفته های قبلی، همیشه باز باشد. به قول معروف نمی خواهند بدست کسی گزرک بدهند. ولی نماینده رسمی جمهوری اسلامی طوری رفتار می کند، که گویی زده است به سیم آخر. این روش جمهوری اسلامی زمینه وسیع تبلیغاتی در جهان بر ضد ایران ایجاد کرده و طبیعتاً موضع جنگ افروزان را تقویت می کند. این موضع در خدمت گرسنگی دادن به مردم ایران است و دست آدمخواران را در توجیه کشتار مردم ایران که مدتهاست آنرا آغاز کرده اند، باز می گذارد. ولی بنظر ما جمهوری اسلامی با این کارش چند هدف را دنبال می کند. این اهداف گرچه کوتاه بینانه و ناپسند و غیر اصولی است، ولی برای رژیم جمهوری اسلامی در خدمت مصالح اسلام است. البته نباید فراموش کرد که رژیم جمهوری اسلامی هیچگاه رژیمی اصولی و قابل اعتماد نبوده است. رژیم جمهوری اسلامی تلاش دارد تا در میان نازی ها و ضد یهودها، برای خویش متحد بیابد و آنها را به پشتیبانی از خویش جلب کند. رژیم جمهوری اسلامی تلاش دارد، تا در میان اعراب که بشدت از جانب صهیونیستها تحقیر شده اند و زمینه بارور شدن روحیه ضد یهودی در آنها فراهم است، در میان اقشاری که تفاوت آنچنانی میان صهیونیسم و یهودی ستیزی نمی گذارند، برای خویش پایگاه قدرتمندی بیابد. رژیم جمهوری اسلامی تلاش می کند، تا حتی در میان مردم عادی آلمان و سایر ملل جهان که شاهد قلدری و یکه تازی اسرائیل هستند و از این سیاست تهاجمی و وحشیانه بشدت متنفرند، برای خویش افکار عمومی تهیه کند. بسیار شنیده می شود، مردم عادی آلمان با روی خوش به سخنان احمدی نژاد گوش فراداده و بیان می کنند: سرانجام کسی پیدا شده جلوی اسرائیل بایستد و آنها مسرت خویش را از این امر پنهان نمی کنند. البته منظور رژیم جمهوری اسلامی وقتی فاجعه هولوکاست را زیر پرشش می برد و آنرا نمی می کند، در عمل "حقانیتی" را که

صهیونیستها برای اعمال جنایتکارانه خویش پیشاپیش هر جنایتی حمل می کنند، به چالش می کشد و مظلوم نمائی صهیونیستی و نقاب حفظ "امنیت" آنها را میزد و از آنها این اسلحه را می رباید و مقاومت در مقابل آنها را تسهیل می کند. این سیاست رژیم جمهوری اسلامی کار مبارزه بر ضد صهیونیستها را از نظر روانی تسهیل می کند. تابوهائی را می شکند که کسی تا کنون جرات شکستن آنها را نداشته است. بی جهت نیست که رژیم جمهوری اسلامی در میان مردم مسلمان، در میان اعراب، در میان فلسطینیها و حتی در میان مسیحیان جهان در آمریکای لاتین و یا آفریقا حامیان فراوانی دارد.

برای رژیم جمهوری اسلامی که رژیمی مذهبی و ارتجاعی است، مهم این نیست که تأثیرات منفی تبلیغانش چه نتایج شومی ببار می آورد. آنها تنها به تأثیرات کوتاه مدت کردارشان می اندیشند. ما تأثیرات این کوتاه اندیشی را در حمایت این رژیم از تجزیه یوگسلاوی و یا در حمایتش از سرنگونی رژیم مستقل قذافی و به اسارت آوردن کشور لیبی می بینیم، که برای حفظ "مصالح اسلام" در کنار امپریالیستها قرار داشتند و این تف سربلانی است که در آینده به روی خودشان می افتد.

رژیم جمهوری اسلامی با برهم زدن مرزهای روشن میان یهودی ستیزی و صهیونیسم، با ایجاد مرزهای مصنوعی، در واقع مرزهای مبارزه طبقاتی را مخدوش می کند و ملقمه ای از چهره های زشت و ناپاک، با نیروهای پاک و انقلابی و مترقی فراهم می آورد. جبهه هائی که این رژیم باز می کند، بسیار ناهمگون و نامطمئن است. رژیم جمهوری اسلامی با این روش اش، وحدت عمل جنبش صلح طلبانه یهودیان مترقی ساکن و یا بیرون از اسرائیل را با نیروهای مترقی و از جمله کمونیستهای سراسر جهان برهم می زند. به خواست مشترک آنها ضربه می زند و مبارزه ضد صهیونیستی را تضعیف می کند. رژیم جمهوری اسلامی، پرچم "نفی هولوکاست" را به عنوان خط تمایزی میان کل جبهه ضد صهیونیستی جهانی، ترسیم می کند و با ترغیب جلب همه به زیر این پرچم، به کار این جبهه مشترک ضد صهیونیستی جهانی ضربه هولناکی وارد می آورد. در حالیکه مرز میان این دو جبهه نه آنطور که رژیم جمهوری اسلامی نشان می دهد "نفی هولوکاست"، بلکه مبارزه با نژادپرستی و ایدئولوژی... ادامه در صفحه ۴

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

جمهوری اسلامی ایران و سیاست...

صهیونیستی است، که همه را در بر می گیرد، چه یهودیانی که در اسرائیل زندگی می کنند و چه آنهایی که در سراسر جهان اند. اعم از یهودی و غیر یهودی. در کشور ما ایران هم اکنون چندین هزار ایرانی یهودی زندگی می کنند. گزینش چنین مرز اختیاری و ارتجاعی توسط رژیم جمهوری اسلامی، در میان یهودیان کشور ما نیز روحیه بدگمانی را تقویت می کند. مخدوش کردن این مرزها، که به مبارزه روشنی می بخشد در خدمت تقویت یک جنبش سراسری مترقی در جهان است.

رژیم جمهوری اسلامی با این تاکتیکی که بر گزیده است، عملاً رژیمهای ارتجاعی و ضد بشری عربستان سعودی، امارات متحده عربی و کویت و نظایر آنها را که در پس پرده با اسرائیل مناسبات حسنه دارند و یا موجودیت صهیونیسم را برای حفظ خود پذیرفته اند و دیگر تهدیدی برای اسرائیل به حساب نمی آیند، در میان مردم این کشورها به انفراد می شکاند و مجبورشان می سازد، که حتی اگر نوک زبانی هم شده در مقابل اسرائیل به ایستادگی دست زنند. این سیاست گرچه ممکن است، لحظه ای برای رژیم جمهوری اسلامی بُرد داشته باشد، ولی سیاستی ارتجاعی و بدون آینده است. تکیه به ایجاد جبهه وسیع ضد صهیونیستی و نه ضد یهودی، توانائی جلب بالقوه صدها میلیون مردم جهان را علیه اسرائیل دارا می باشد، در حالیکه سیاست ضد یهودی تمام جفت و بستهای این جبهه را سست خواهد کرد و مردم جهان با احساسات دوگانه و با احتیاط به آن برخورد خواهند کرد. نفی هولوکاست خدمت به صهیونیسم است و نه برعکس.

باید گفت آنچه گفتی...

جنگ طلب و جنایتکار است و صلح جهانی را به خطر انداخته و نقشه نابودی ملت ایران را می کشد. این اسرائیل است که سیاست دروغ را پیشه کرده و شفافیت را از میان برداشته و انبهاره‌ایش از بمب اتمی افزوده است و بر ضد بمب اتمی موهومی ایران که نه بیار است و نه دار عربده می کشد. این اسرائیل است که بر ضد آزادی بیان برخاسته و هر منتقدی را با برچسب ضد یهود از میدان بدر می کند. وی اسرائیل را اشغالگر می خواند و از همه می طلبد که

بر ضد این جنگ طلبان، که بانی همه مفاسد در منطقه هستند بپا خیزند و زبان به اعتراض گشایند:

"اعتراف می‌کنم: بیشتر سکوت نخواهم کرد،

که از فریبکاری و دورویی غربیان، به تنگ آمده‌ام؛

باشد که دیگران بسیاری هم،

خویشتن از بند این سکوت برهند؛

بانی این خطر شناخته را

به ترک این خسونت بخوانند و

بخوانند

"...."

گوتتر گراس به عنوان یک انسان والا همان چیزهائی را گفته است که نیروهای بشر دوست و انقلابی و مترقی و از جمله حزب ما گفته است و می گوید. گوتتر گراس با بیان احساسات میلیاردها انسان روی زمین تودهنی محکمی به ایرانیان خودفروخته نیز زده است که زوزه آنها به آسمان رفته است. وی آنچه را که گفتنی است می گوید تا خودفروخته های ایرانی نتوانند در کنار گرگهای گرسنه جهانی، آنرا پنهان کنند.

باید گفت آنچه گفتی ست**آنچه باید گفت**

"گوتتر گراس، نویسنده و شاعر آلمانی و برنده نوبل ادبی: "باید گفت آنچه گفتی ست آنچه باید گفت"

گوتتر گراس

برگردان: شروین فریدنژاد

چرا سکوت می‌کنم؛ چنین طولانی پنهانش می‌سازم

آنچه آشکار است و در نقشه‌های جنگی، تمرین شده

و ما جان به‌دربردگان، در پایانش،

سرانجام جز پانوشتی نیستیم.

ادعای حق حمله‌ی پیشدستانه،

که می‌شود ایرانیانی را که پهلوان‌پنبه‌ای

دروغین به یوغشان کشیده و

سازمان‌یافته به شادی و هلهله‌شان واداشته، نابودکرد؛

چون درس‌زمینشان،

شاید که بمب اتمی ساخته می‌شود!

چرا خود را باز می‌دارم،

آن سرزمینی را به نام یاد کنم،

که آنجا سال‌هاست - هرچند در نمان-

توان هسته‌ای فزاینده‌ای در دسترس است

اما لجام‌گسیخته، که هیچ‌کسی را به آزمونی

بدان راه نیست؟

این همگانی نمان کردن واقعیتی آشکار را،

که سکوت من، فرمان‌بردار اوست،

دروغی خفت‌بار می‌بینم؛

و اضطراری که تنبیه در یک‌قدمی است، هرگاه که فرمانش نبری؛

که فتوای «سامی‌ستیزی»، اتهامی آشناست.

اما اکنون، که از سرزمین من،

با آن دیرگناهی که هیچش مثال نیست،

و همیشه و دوباره،

به یادش می‌آورند و سرزنش می‌کنند،

-وزان سوی دیگر، تاجرانه و مزورانه،

به امید رستگاری و به تاوان گناه-

می‌گویند زیردریایی دیگری باید به اسرائیل

فروخته‌شود؛

ویژه‌گی‌اش آن است که کلاهدک

همه‌میرانگرش،

آنجایی را نشانه می‌گیرد،

که وجود حتا یک بمب اتمی هم در آن اثبات

نشده؛

از بیم درستی آن،

می‌خواهم که گفته‌باشم، آنچه باید گفت.

چرا دیرزمانی سکوت کردم؟

چراکه می‌اندیشیدم، پیشینه‌ی من،

-که دامانش از آن لکه‌ی ننگ هیچگاه پاک

نخواهدشد-

بازم می‌دارد، این حقیقت را، علیه اسرائیل

-که به آن وفادارم و وفادار خواهم‌ماند-

بر زبان‌رانم و به چرایی باز پرسم.

چرا اما اکنون لب به سخن باز می‌کنم؟

سالخورده با آخرین قطره‌های مرکب :

اسرائیل اتمی، به خطر می‌اندازد،

صلح جهانی به خودی خود شکننده و

ناپایدار را .

باید گفت آنچه گفتی ست،

شاید که فردا دیر باشد؛

چراکه ما - آلمانی‌های کمرخم‌کرده زیر بار

گناه-

همدست جنایتی می‌توانیم‌شد،

که از پیش دیدنی است و همدستی ما،

با هیچ‌کدام از بهانه‌های آشنا،

توجیه نخواهدشد.

اعتراف می‌کنم: بیشتر سکوت نخواهم‌کرد،

که از فریبکاری و دورویی غربیان،

به‌تنگ آمده‌ام؛

باشد که دیگران بسیاری هم،

خویشتن از بند این سکوت برهند؛

بانی این خطر شناخته را

به ترک این خسونت بخوانند و

بخوانند

مهار بی‌مانع و پایدار

توان اتمی اسرائیل

و سازه‌های اتمی ایران را،

به یاری نهادی جهانی، ...ادامه در صفحه ۵

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

باید گفت آنچه گفتی...

که دولت‌های هر دو کشور، پذیرفته‌اش باشند.

تنها اینگونه می‌شود همگان را، اسرائیلی‌ها را، فلسطینی‌ها را،

بیش از آن، همه‌ی مردم را،

در این زمینی که توهم اشغالش کرده و در آن

همه تنگ در کنار هم به دشمنی زنده‌اند-

و سرآخر ما را هم،

یاری کرد."

هنوز مرکب این شعر خشک نشده بود، که هجوم صهیونیست‌ها آغاز شد. آنها تمام

اهرم‌های فشار و دسیسه و خرابکاری خویش را به کار گرفتند تا از تحقیر و توهین

گونتر گراس بازمانند، اتهامی نبود که به وی نزنند. نجاست بود که از دهان

صهیونیست‌ها جاری بود و هست و تمام جاسوسان آنها به کار افتادند و رسانه‌های

گروهی را به کار گرفتند و یکسان ساختند، تا تاثیرات شعر گونتر گراس را خنثی کنند.

این یورش وحشیانه و ضد انسانی مشتی گرگ صفت صهیونیست، نشان می‌دهد که

این گروه مافیائی-فراماسیونی تا به چه حد قدرتمند است و تا به کدام گوشه‌ها و زوایا

دست داشته و در آنها رخنه کرده است.

صهیونیست‌ها تلاش می‌کنند تا در روز روشن، سفید را سیاه جلوه دهند و تاریخ را

جعل کنند و با تهدید و فشار "جامعه‌باز" صهیونیستی را بخورد مردم دهند. ماهیت

حمایت آنها از "حقوق بشر" بر همه روشن بود و حال ماهیت حمایت آنها از "آزادی

بیان" نیز بر همه روشن می‌شود.

اقدام جسورانه گونتر گراس و مهمتر اینکه فراخواندن سایر انسانهای متعهد از جانب

وی تا به صهیونیسم و امپریالیسم دهنه‌بزنند و از جنایت علیه بشریت ممانعت کنند،

گویای آن است که با سیل تبلیغات و سونامی دروغ و ریاکاری نمی‌شود کسی را فریفت.

پاهای دروغ کوتاه است و بینی دروغ‌گو دراز. افکار عمومی در آلمان یک تنه در

پشت گونتر گراس ایستاده است و مزروران و کاسه‌لیسان و سیاستمداران بزدل و آلت

دست سرمایه‌داران و همه‌ی نظام سرمایه‌داری غارتگر در پی خنثی کردن این تاثیر

بی نظیر هستند. سخنان گونتر گراس به همه نیرو می‌بخشد، تا مبارزه ضد صهیونیستی

و ضد امپریالیستی را تشدید کنند و از تهدیدات و زورگویی و اقدامات تروریستی

صهیونیست‌ها هراس به دل راه ندهند. فضای جهان در تأیید صهیونیسم و امپریالیسم

نیست.

در زیر ما به مستخرجی از تفسیر اشپیگل اون لاین اشاره می‌کنیم تا هموطنان ما ببینند

که تنها صهیونیست‌ها، امپریالیست‌ها و ایوزیسیون خود فروخته ایران نظیر "حزب

کمونیست کارگری ایران"(که نه کمونیست است، نه کارگری و نه ایرانی) و "سازمان

مجاهدین خلق ایران"(که دیگر از راه خلق بریده‌اند) هستند که در زیر دروغهای

اسرائیل امضاء می‌گذارند و به جعل اخبار مشغولند. آنها به راهی رفته‌اند بر گشت

ناپذیر که شکست آن از هم اکنون روشن است.

افکار عمومی جهان، خبرنگاران جسور و صلحدوستان و بشردوستان از بیان حقایق

علیرغم ترور فکری که صهیونیسم در جهان ایجاد کرده تا حق آزادی بیان را پایمال سازد

باکی ندارند. آنها برای بیان حقایق و جلوگیری از کشتار مردم ایران پیکار می

کنند.

"نشریه اینترنتی اشپیگل اونلاین در ۶ آوریل ۲۰۱۲ در مورد شعر گونتر گراس

نوشت: شعر برجسته‌ای نیست، حتی یک تحلیل سیاسی درخشان هم نیست، لیکن

عبارات کوتاهی که گونتر گراس تحت عنوان "آنچه باید گفت" منتشر کرد، در آینده

روزی به واژه‌های موثر قدرتمندی تبدیل می‌شوند. آنها گویای یک نقطه عطف اند.

این همین عبارات است که ما در آینده دیگر نمی‌توانیم از کنارش رد شویم: "قدرت اتمی

اسرائیل صلح به هر حال شکستنی جهان را به خطر می‌اندازد". این عبارت منجر به

فریاد اعتراض شده است، زیرا عبارت درستی است. و از آن جهت که یک آلمانی

آنها می‌گوید، یک نویسنده، یک دریافت‌کننده جایزه نوبل، از آن جهت که گونتر

گراس آنها می‌گوید. در این عبارات یک نقطه عطف است. از این جهت باید از

گونترگراس سپاسگزار بود. وی این مسئولیت را بر عهده گرفته که از جانب همه

ما این عبارت را بیان کند. گفتگویی که باید از مدتها قبل آغاز می‌شد.

...

این جنگی است که می‌تواند دنیا را به نابودی بکشاند. وقتی یک آلمانی از آن

صحبت می‌کند، باید چنین گفتگویی به آلمان و مسئولیتش نیز برگردد. در آنجا

قانونمندی‌هایی وجود دارد. گراس می‌داند که به وی به عنوان یهود ستیز فحاشی می

کنند. این عادی‌ترین خطری است که یک منتقد اسرائیل باید بخود بخرد. آقای ماتیاس

دویفنگر رئیس بنگاه مطبوعاتی اشپرینگر(بزرگترین بنگاه مطبوعاتی دست

راستی و دروغپراکن و ریاکار در آلمان که زیر نفوذ صهیونیست‌هاست-توفان) که می

پنذارد دارای حق حاکمیت تفسیر روابط آلمان-اسرائیل است، فرای وی را به "یهودی

ستیزی که از نظر سیاسی بی‌عیب است" متهم کرد و اینکه باید وی را فوراً به بخش

توانبخشی تاریخ آلمان منتقل کرد...

...

لیکن گراس نه ضد یهود است و نه یک مورخ آلمانی بی‌اراده. گراس یک واقع بین

است. وی توان اتمی اسرائیل را مورد اعتراض قرار می‌دهد که به هیچ "آزمونی

تن در نمی‌دهد". وی شاکلی است که کارخانجات تسلیحاتی آلمان یک زیردریائی

دیگری که قابلیت حمل سلاحهای اتمی را دارد، به اسرائیل تحویل داده‌اند. و با

انزجار کامل به "ریاکاری غرب" پشت می‌کند، آن ریاکاری که وی نباید هم در موردش

اساساً توضیح دهد، همان ریاکاری که که خط مشی اعمال ما در خاورمیانه از الجزایر

تا افغانستان بوده است.

...

آخر باید کسی ما را از زیر بار عبارات خانم مرکل که در سال ۲۰۰۸ در اورشلیم

بر زبان آورد بیرون بکشد. وی آن زمان گفت، امنیت اسرائیل بخشی از "بنیادینترین

رهنمای عملی حکومت" ماست. و برای اینکه سوء تفاهمی ایجاد نشود، افزود: "حال

که چنین است، پس نباید در زمانی که نیازش وجود دارد، تنها وعده‌های توخالی

باقی بماند"

...

با حمایت کامل آمریکا که در آن هر رئیس جمهور، باید قبل از انتخابات حمایت

گروه‌های لابی یهودی را جلب کند و حمایت آلمان، که در آن برخورد به تاریخ گذشته،

در این میان یک بردار نظامی هم پیدا کرده است، حکومت نتانیاهو عنان اختیار تمام

دنیا را با این سرود متورم جنگی بدست گرفته است. نشریه اسرائیلی "هاآرتص" می

نویسد: "اسرائیل نتانیاهو دستورات کار جهانی را به نحوی تعیین کرده است که هیچ

حکومت کوچکی قبل از آن موفق به انجام آن نبوده است". از بهای نفت تا تروریسم-

دنیا دلایل کافی در دست دارد تا از یک جنگ اسرائیل-ایران بهراسد.

هیچکس مدعی نیست که ایران بمب اتمی دارد. هیچکس نمی‌داند که آیا ایران در فکر

ساختن چنین بمبی است. بر خلاف انتظار: آمریکائیه‌ها از این حرکت می‌کنند، تهران

برنامه ساختن بمب اتمی خود را در سال ۲۰۰۳ کنار ... ادامه در صفحه ۶

تنها حکومت متکی بر مردم، پایدار است

باید گفت آنچه گفتی...

گذاشته است. لیکن این امر برای اسرائیلی ها بی اهمیت است. در این میان مسئله آنها این نیست که مانع ساختن بمب اتمی ایران شوند. مسئله آنها این است که پیشگیری کنند که ایرانیها نتوانند چنین بمبی را بسازند. آنها نمی خواهند خود را با مسایلی درگیر کنند که آمریکا در زمان خودش با عراق داشت: آنها هنوز بر این باور بودند که باید ثابت کنند، که مخالفان دارای سلاحهای کشتار جمعی است. نه چنین مدارکی و نه چنین سلاحهایی در عراق وجود نداشت. بنابراین آمریکائیا به جعل سند دست زدند.

اسرائیل به دنیا منطق تهدید را تحمیل کرده است: اصلا نمی خواهد ثابت کند که ایران دارای بمب اتمی است. آئین اسرائیلیها بطور ساده از این قرار است: تهران مجاز نیست بیک "منطقه مصون" دست بیابد. بهمین جهت اسرائیل تهدید به تجاوز به ایران می کند، قبل از آنکه ایرانی ها بتوانند تاسیسات اتمی خویش را در اعماق صخره ها بسازند، بطوریکه حتی بزرگترین بمبهای سنگر شکن آمریکا هم قادر نباشند آن را نابود سازند.

...

ایران در حال حاضر با مجموعه ای از مجازات ها تحت فشار قرار دارد. وقتش رسیده است که اسرائیل هم تحت فشار قرار گیرد. خوب توجه کنید: آنطور که آقای دوپفتر مدعی می شود: هر کس این را بگوید تلاش ندارد که "گناه آلمان را نسبی کند، باین نحو که از یهودیان مرتکبان بسازد". اینجا مربوط به گذشته آلمان نیست، بلکه به وضعیت حال جهان بر می گردد. "خلق ایران از حمایت گونتر گراس و بیان حقایقی که می خواهند آنرا در لای تلی از دروغ و دغل و ریاکاری مدفون سازند سپاسگزار است.

تحریم اقتصادی ایران توسط...

زور امپریالیست آمریکا با فشار بی حدی که به اعضای شورای امنیت و بویژه به نماینده بوسنی هرزه گوین وارد کرد، تا علیه ایران رای دهد، بیش از این نرسید. آنچه را که شورای امنیت تأیید نکرد، امپریالیست آمریکا خودش در کنگره اش تصویب کرد و به سایر امپریالیستها از جمله اتحادیه اروپا توسط همدستانش تحمیل نمود. رسانه های صهیونیستی و امپریالیسم رسانه ای در

جهان، طوری تبلیغ می کنند که گویا این اقدامات ضد قانونی و ضد بشری، تصمیم سازمان ملل متحد است. امپریالیست آمریکا بتدریج سازمان ملل متحد را منحل می کند و تصمیمات خودش را به جای تصمیمات سازمان ملل جا می زند و جا می اندازد و آنرا طبیعی جلوه می دهد.

مشتی ایرانی خود فروخته نیز هستند که از این اقدام ضد بشری که در ماهیت خود نه تنها علیه ایران، بلکه علیه همه ممالک تحت سلطه جهان اند، حمایت می کنند. برخی واقعا همدست ارتجاع جهانی و عمال مزدور آنها هستند و پاره ای نیز از شدت نفرت برحق که نسبت به این رژیم دارند، متاسفانه بصیرت سیاسی خویش را از دست داده اند. آنها نمی بینند که چه جنایتی در جهان در شرف وقوع است و چه قوانینی دارد به جهان به عنوان اعمال طبیعی و به بهانه مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی تحمیل می شود. اطراف خود را دیدن و جهان را ندیدن فاجعه ببار می آورد. نه اطراف را پاکیزه می کند و نه خدمتی نسبت به پاکیزگی جهان است.

در اثر تحریمهای اقتصادی نه غذا به ایران وارد می شود و نه دارو. در ظاهر امر چنین است، که محاصره اقتصادی ایران، شامل غذا و دارو نمی گردد، بلکه آنطور که ادعا می شود، تنها کالاهای دو منظوره را در بر می گیرد. ولی امپریالیستها، مودیان، در عمل ساز و کاری ایجاد کرده اند، که در عین حفظ شکل حقوقی کار، به مردم ایران گرسنگی بدهند و همه کالاهای شامل تحریم گردانند و میلیونها ایرانی را مانند مردم عراق در دوران حکومت صدام حسین و مردم نوار غزه بعد از انتخابات دموکراتیک و پیروزی حماس در فلسطین را، به مرگ از طریق گرسنگی محکوم نمایند. آنها می خواهند ایران را در محاصره اقتصادی بگیرند و مردمش را به بهانه مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، به قتل برسانند. طبیعی است که به این ترهات و پندارهای ابلهانه که گویا گرانی و قحطی و گرسنگی، همراه با تبلیغات فیسبوک و اینترنت و فعالیت تروریستی و یا تجزیه طلبانه ی چند سازمان سیاسی جاسوس امپریالیستها در ایران، تضمین محکمی برای موفقیت یک طغیان عمومی برای استقرار دموکراسی در ایران بوجود می آید، نمی توان گوش فرا داد و احمقانه و بنادرستی بدان دل بست. این اقدام امپریالیستها و مدعیان حمایت از حقوق بشر، یک اقدام جنگی علیه ایران است.

جنگ علیه ایران با ابزار جدید آغاز شده است و حزب ما نام این جنگ گاه پنهان و گاه آشکار را **جنگ فرسایشی** نامیده است. از هم اکنون یافتن دارو در ایران با مشکل روبرو شده و هزاران نفر در روز در اثر بی دارویی و فقدان وسایل لازم پزشکی جان می دهند. گرانی غوغا می کند و میلیونها زندگی را بر باد می دهد. مسئولیت مستقیم این امر بر گردن زورگویی و قلدری امپریالیستهاست. بر گردن کسانی است که گرگ صفتانه در لباس میش از حقوق بشر و صلح دم می زنند، ولی در پناه تبلیغات سراسری و ساختگی، هم ابزار جدید شکنجه اختراع می کنند و هم حجم تسلیحاتشان از دوران جنگ سرد نیز بیشتر شده است.

نشریه آلمانی کلنر اشتات آنسایگه مورخ ۳ آوریل ۲۰۱۲ تحت عنوان "گمرک سم اعدام را توقیف کرد" به کالائی اشاره می کند، که باید به ایران صادر می شده و مامورین گمرک آلمان به موقع از ماهیت آن با خبر شده و این کالا را توقیف کرده اند. مخبر با صحنه سازی و داستانیپردازی جنائی کوشیده تا از یک کشف عظیم پرده بردارد. حال به اصل خبر مراجعه کنیم.

"کلن. گمرک بن از صدور ۲/۵ کیلو گرم ماده سمی دارویی شناخته شده برای اعدام، به مقصد ایران جلوگیری کرد. بنا بر اطلاع اداره مرکزی گمرک کلن، این محمولات شامل ۵۰۰۰ بطری های کوچک بوده اند. ماده تیوپنتال در فهرست داروهائی قرار دارد که برای شکنجه بکار می روند. صدور آنها به خارج، تنها با اجازه ویژه اداره فدرال برای اقتصاد و نظارت بر صادرات آلمان به خارج، مقدور است. این اجازه در دست نبود.

گردپلینست سخنگوی اداره مرکزی گمرک کلن در پاسخ به پرسش ما گفت: "ماده سمی به عنوان دارو معرفی شده بود و باید ۱۹ ماه مارس به ایران صادر می شد. یکی از کارکنان ما به کارخانه تولید دارو رفت و کالا را از نزدیک مورد دقت قرار داد. معلوم شد، که کارخانه فاقد اجازه ویژه صدور این کالا است". اساسا صدور چنین ماده هائی قدغن نیست. اما گیرنده ایران بود و دوزاری همکار ما بیکباره افتاد. شرکت صادر کننده، یک شرکت حمل و نقل در نزدیک بن است.

یک سخنگوی وزارت اقتصاد فدرال که اداره فدرال از توابع آن است، نخواست در این مورد اظهار نظر کند. ولی در وزارت امور خارجه ... ادامه در صفحه ۷

زنده باد همبستگی ملی خلقهای ایران، برقرار باد جمهوریهای شوروی سوسیالیستی در ایران

تحریم اقتصادی ایران توسط...

گفته شد، چه خوب که نظام کنترل صدور کالا خوب کار می کند. زیرا موادی که امکان سوء استفاده را فراهم می کنند، نباید به ایران صادر شوند.

حرف مواد تینتال در سال ۲۰۱۱ بر سر زبانها افتاد. آنهم از زمانی بود که اتحادیه پژوهشگران دارو ساز در آلمان اعلام کرد، که شرکتهای عضو تقاضاهای مربوط به ارسال دارو به آمریکا را، دیگر بی پاسخ خواهند گذارد. آن روز گفته می شد، نمی شود از استفاده تفسیر برانگیز از این دارو جلوگیری کرد.

تا اینجای خبر این احساس را در خواننده ایجاد می کند که حجم زیادی از یک مواد سمی که برای اعدام بکار می رود در گمرک کلن کشف شده که به صورت غیر قانونی به ایران صادر می شده است. این کالا گرچه نیاز به اجازه ویژه صدور ندارد، ولی چون پای ایران در میان است و کالا مشکوک است، باید برای آن تقاضای اجازه صدور ویژه نمود. گمرک آلمان سندی مبنی بر غیر قانونی بودن صدور این کالا به ایران ندارد، ولی چون نام ایران مطرح است، باید جلوی صدور کالا را به مقدار ۲/۵ کیلوگرم، درست خوانده اید ۲/۵ کیلو گرم بگیرد. البته روزنامه در یک جمله پیچیده بطوری که به گوشه قیای آمریکائی ها بر نخورد، گناه آمریکائی ها را به گردن ایرانی ها می گذارد و می نویسد که پشت سر این دارو زمانی شروع به حرف زدن شد، که از این دارو در آمریکا برای اعدام و شکنجه استفاده کردند و شرکتهای آلمانی از صدور غیر مجاز آن به آمریکا بر اساس قوانین موجود خودداری کردند.

حال برگردیم به واقعیات.

در فهرست داروهائی که شامل مقررات ضد شکنجه می شوند. نام این دارو برده شده است. این مقررات مصوب اتحادیه اروپاست. در این مصوبات آمده است "تجارت با موادی که برای اجرای حکم اعدام، شکنجه و یا رفتار و مجازات سبعانه، غیر انسانی یا تحقیرگرانه می توانند مورد استفاده قرار گیرند" مجاز نیست. حال این ماده خطرناک که نباید به ایران برود چه ماده ای است و چرا این ماده تا قبل از این تحریم غیر قانونی به ایران و به همه جهان صادر می شده و همچنان صادر می شود، کسی نیست که به شما پاسخ دهد. کارشناسان پزشکی و اضحتر صحبت می کنند. نام این ماده خطرناک که صدور ۲/۵ کیلوی آن به ایران در ۵۰۰۰ شیشه کوچک به صدور اجازه ویژه صادراتی نیاز دارد، داروی

می یابد. برای آنها این جنایت، "انقلاب" است و باید تحریم ایران و مجازات مردم مبین ما، مورد حمایت دنیا قرار گیرد. در نمایشات اعتراضی ضد جنگ که آنها در آن شرکت نمی کنند، به زعم آنها، باید پرچم "**دسته از ایران کوتاه باد**" را بدور انداخت و مدعی شد که بیگانگان! به ما برای "**سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی**" یاری رسانید. **دستانتان پشت ما باد**. تحریمها و مجازاتها را علیه مردم ایران ادامه دهید تا زمینه روی کار آمدن ما ستون پنجمی ها آماده شود.

ریاکاری امپریالیستها را بنگرید که ریش و قیچی را بدست گرفته اند و بر اساس مصالح خویش تفسیر می کنند. هر دارویی برای آنها سم است، اگر منافعشان ایجاب کند و هر سمی برای آنها دارو است، اگر منافعشان ایجاب کند. امروز که گاز سمی به عراق می دادند که بر سر ایرانی ها بریزند و سازمان مجاهدین خلق برایشان دست می زد، منافعشان آنطور ایجاب می کرد و امروز منافعشان طور دیگر عمل می کند. کسانی که این ریاکاری و ریاکاران را شناسند، در گورستان تاریخ با بدنامی دفن می شوند.

یادداشتی پیرامون مصاحبه...

فرامی داد، با چشمان از حدقه در آمده شاهد بود، که کلاوس کلیر در مقابل اظهار نظرهای آقای احمدی نژاد مسحور شده بود و نمی توانست کلامی بر زبان آورد. این مصاحبه بطور روشن، به نفع احمدی نژاد و به ضرر کلاوس کلیر بود. وضعیت به شکلی در آمد، که حتی عده ای بر این نظرند، که دولت آلمان با رضایت ضمنی و سیاست از قبل تعیین شده، این امکان مصاحبه را به احمدی نژاد داده بود، تا سیاست ریاکارانه امپریالیست آمریکا و صهیونیستهای اسرائیل را آماج حملات خود قرار دهد. تیرهایی که احمدی نژاد پرتاب کرد، دقیقاً به هدف می نشست. احمدی نژاد به پاره ای مسایل اشاره کرد، که درد آلمانها را تازه می کرد و در واقع از زبان آلمانهای تحقیر شده سخن می گفت. هر چه را که پاره ای مقامات رسمی آلمان در مغز داشتند و نمی توانستند بر زبان آورند، احمدی نژاد بدون واژه بر زبان می آورد.

قلدری امپریالیست آمریکا باب طبع ممالک اروپائی نیست. امپریالیست آمریکا در تلاش است تا نظام قضائی و تصمیمات قوه مقننه خویش را به کشورهای اروپائی تحمیل کند و استقلال قوه ... ادامه در صفحه ۸

دست امپریالیستها از خاور میانه کوتاه باد

کشور ایران بر ملا می ساخت و منفی بود از این جهت که هولوکاست را که یک واقعیت تاریخی است، دروغ نامید و بیشرمانه از نقض حقوق بشر در ایران با حمله به جلو حمایت کرد و با ریاکاری تلاش کرد که حساب نازیها و نیروهای دست راستی آلمان را با نیروهای مترقی در آلمان در یک کاسه بریزد و در کنار نازیها جبهه متحد ضد صهیونیسم ایجاد کند. همین ملقمه است که کار مصاحبه با احمدی نژاد را مشکل می کند.

بنظر حزب ما برای مصاحبه با احمدی نژاد و یا هر مورد مشابه آن در جهان، باید حق و حقیقت را به جای خود نشانید، تا دست ریاکاران در بیان نظریاتشان بسته شود. وقتی ریاکاران خودشان با شنل پاکیزگی به ی روند، وقتی خودشان مظهر حمایت از درندگی و نقض حقوق کشورها و ملتها و ابناء بشر در جهانند، طبیعتا قادر نخواهند بود، ریاکاری طرف مقابل را افشاء کنند و وی را در تنگنا قرار دهند. تنها با صداقت و صمیمیت و رعایت موازین عدالت و برسمیت شناختن حقوق طرف مقابل است، که شما می توانید از مانور رقیب جلو گیری کرده وی را افشاء کنید. آقای کلاوس کلبر در این عرصه با شکست کامل روبرو شد. وی دستش در مصاحبه بسته بود و نمی توانست در مقابل اعتراضات و کنایه های احمدی نژاد چه بگوید. آدمکشی و نقض حقوق انسانها در ایران همانقدر قابل انتقاد می باشد که مشابه آن در عربستان سعودی و در رژیم دست نشانده لیبی. بر این اساس است که حامیان عربستان سعودی و عمال دست نشانده ناتو در لیبی با دستان و دهان بسته به سراغ احمدی نژادها می روند و امکان مانور وی را باز می گذارند.

بیانیه حزب کمونیست ...

در مورد مردم ستمدیده غزه را محکوم می کند و تاکید دارد که رژیم صهیونیستی اسرائیل توان انجام این جنایات را از آن جهت دارد، زیرا از طرف امپریالیست آمریکا حمایت می شود و از طرف دیگر توطئه و سکوت ارتجاع عرب و جناح راست حاکمیت در فلسطین نیز به ادامه این جنایات کمک می کند.

جنایات تازه اسرائیل با این هدف صورت می گیرند که رژیم صهیونیستی امید دارد که با وارد آوردن ... ادامه در صفحه ۹

احمدی نژاد در مصاحبه خویش به چند مورد اشاره کرد: تبعیضات کشورهای امپریالیستی نسبت به ایران در استفاده صلح آمیز از حق غنی سازی اورانیوم. در مورد نقض حقوق بشر در ایران. پیرامون هولوکاست.

و دلسوزی برای ملت آلمان که قربانی صهیونیسم هستند و باید به ایران به عنوان متحد خود بنگرند.

ما تلاش می کنیم در همین شماره توفان، چنانچه صفحات آن اجازه دهد، بیک یک این استدلالات و علل شکست مصاحبه کلاوس کلبر به احمدی نژاد اشاره کنیم. بسیاری در آلمان بر این باورند که حتی کلاوس کلبر که یکی از گزارشگران و خبرنگاران و مصاحبه گران برجسته آلمان است، نیز نمی توانند مانند بسیاری از همکارانش در جهان، از پس احمدی نژاد بر آید. این نخستین تجربه مصاحبه با وی نیست و آخرین آن هم نخواهد بود. حتی اگر احمدی نژاد کنار برود و ریاست جمهوری ایران بدست فرد دیگری بیفتد، باز همین وضع باقی خواهد ماند. علت این امر نه در مهارت احمدی نژادها در پاسخگویی به مصاحبه گر است، بلکه در خود بطن موضوعات مطروحه نهفته است. طرفی که از دروغ و دغل دفاع می کند، و برای حقوق ملتها و دولتها و ابناء بشر ارزشی قایل نیست، طرفی که همدست صهیونیسم است، طبیعتا خودش نمی تواند به مثابه یک مصاحبه گر، ناجی حقوق بشر و حقوق ملل به میدان آید. چنین افرادی فقط در مصاحبه به دست انداز می افتند و از دور خارج می شوند.

تأثیر این مصاحبه در میان ایرانیان "مثبت" بود. نه ایرانیانی که هوادار تجاوز به ایران و گرسنگی دادن به مردم ایران و نابودی ایران و ترور دانشمندان ایران هستند، این عده خائن، خودفروخته، عمال امپریالیسم و صهیونیسم اند، اشاره ما به آن ایرانیان معمولی است، که به هیچ حزب و سازمان سیاسی بستگی ندارند و به اخبار و گزارشات جهان گوش فرا داده و به عنوان یک شنونده بی طرف به ارزیابیهای خویش دست یافته و به اظهار نظر می پردازند.

تأثیر این سخنان از این جهت مثبت بود که از حق ایران در مسئله غنی سازی اورانیوم و دفاع می کرد و به زورگویی دشمنان ایران پاسخ در خور می داد و دروغهای امپریالیسم و صهیونیسم را در مورد حقوق

یادداشتی پیرامون مصاحبه...

قضائیه و مقننه و حتی مجریه آنها را از بین ببرد و آنها را به عوامل بی اراده اعمال سیاستهای آمریکا در جهان بدل کند. در اروپا ممالک آلمان و ایتالیا و تا حدودی اسپانیا و یونان از این سیاست ضربات سختی می خورند و این است که با این اقدامات غیر قانونی و ناقص همه موازین بین المللی و ناقص استقلال سیاسی خود این کشورها بشدت مخالفند، ولی جسارت بیان علنی آنها را ندارند. سرمایه داری متوسط آلمان که با ایران روابط خوبی دارد، از تحریمهای اخیر تا حدودی ضربه خورده است و به دولت آلمان فشار می آورد تا در ارزیابیهای خویش جانب احتیاط را رعایت کند. اینکه در پشت پرده، امپریالیست آلمان چنین امکانی را در اختیار آقای احمدی نژاد گذارده باشد، منتفی نیست. ایجاد افکار عمومی به نفع ایران آنها در زمانیکه نتانیاهوی جنایتکار عربده جنگ طلبی می کشد، یک عامل بازدارنده و مهم در اقدام به جنگ بر ضد ایران است. جنگ بر ضد ایران از منظر منافع امپریالیستهای اروپایی و چین و روسیه، مطلوب نیست. صرفنظر از اینکه عواقب آن در منطقه غیر قابل محاسبه است و "امنیت" انتقال بی خطر نفت را که برای اقتصاد امپریالیستها جنبه حیاتی دارد، از خلیج فارس به خطر می اندازد، بعد از ویرانی ایران نیز معلوم نیست نفوذ امپریالیستهای اروپایی در بازسازی ایران و یا غارت آن در همان حد قبل از جنگ باشد. مسلم است که سهم بزرگتر را آمریکا و انگلیس و شاید تا حدودی فرانسه بردارند. سرمایه های اسرائیلی با پوشش سرمایه گذارهای آمریکائی و انگلیسی و فرانسوی راه خود را به اسارت ایران باز می کنند، و دمار از مردم میهن ما در می آورند، و جشن "ایرانی کشی" تاریخی خویش را براه می اندازند.

کلاوس کلبر بعد از انجام این مصاحبه، مورد حملات سرسختانه ی مافیای صهیونیسم که در آلمان بسیار قدرتمند بوده و رسانه ای گروهی را در دست داشته و در مواضع کلیدی نشسته است، قرار گرفت و ناچار شد با تکه پاره کردن مصاحبه و تغییر مترجم و توضیحات اضافی و مصاحبه های تکمیلی از تأثیر مصاحبه تا آنجا که بتواند ممانعت کند. ولی تمام این تلاشها که بیشتر نشانه آن بود که دست سانسور به کار افتاده است و می خواهد آب رفته را به جوی بازگرداند بی نتیجه بود.

دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها برضد جنبشهای

دموکراتیک در ممالک عربی محکوم است

از ترور دانشمندان هسته ای ایران احساس مسرت می کند و نه تنها این ترورها را محکوم نمی کند، سهل است، بلکه حتی اتهاماتی را که به این سازمان در دست داشتن این ترورها می زنند، قابل تکذیب نمی داند و حاضر نیست حتی این ترورها در همکاری با موساد را در ایران، محکوم نماید. ولی آنچه را که آقای محمود نعمان به عنوان مرد پشت پرده، سازمان مجاهدین خلق ایران " شرم دارد، بر زبان آورد و از آن دفاع کند، حزب کار ایران (توفان) بنا بر وظیفه انترناسیونالیستی خویش به رفقای احزاب برادر اطلاع داد، تا آنرا به زبان عربی برگردانده در اختیار همه نیروهای مترقی عرب زبان بگذارند تا مبادا به دام این سازمان افتاده و موجودیتشان مورد خطر قرار گیرد. **کسانی که به ملتشان رحم نمی کنند، نمی توانند دوست ملت‌های دیگر باشند.** کاسبکاری سیاسی و تامین حقوق بازنشستگی، با مبارزه انقلابی جان بر کف، زمین تا آسمان فرق دارد.

آنها در مقاله خود می نویسند: اردوگاه اشرف در سال ۱۹۸۶ ساخته شد و در صد کیلومتری غرب مرز ایران قرار دارد، نام "اشرف" متعلق به یک زندانی دوره شاه است که در زمان خمینی اعدام شد. در این اردوگاه ۳۵۰۰ نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق زندگی می کنند، وقتی آمریکائیا به عراق آمده، اینان را خلع سلاح کردند که خود خدمتی به دولت تازه در عراق بود، در مقابل دولت عراق متعهد شد تا از اینان حمایت کند. اما دولت عراق از سال ۲۰۰۹، تعهدات خود را نقض و ساکنان اشرف را تحت انواع شکنجه های جسمی و روحی قرار داده، از رفت و آمد آنان به خارج از اردوگاه جلوگیری می کند، برق نیز بر رویشان قطع و حتی امکان استفاده از هیزم را هم ندارند، این اردوگاه با دیوارهای بلند شنی محاصره شده و بوسیله دوربین های ۲۴ ساعته کنترل می شود و از همه بدتر با قرار دادن بلندگوهایی بزرگ و پخش صداهایی گوش خراش می کوشند از نظر روحی آنان را آزار دهند. کار بهمین جا خاتمه نیافت، در ماه جولای و آپریل ۲۰۱۰، ساکنان بی دفاع اشرف مورد هجوم نیروهای طرفدار دولت ایران قرار گرفته و دهها نفر از آنان را کشته و زخمی نمودند، سپس مالکی تصمیم گرفته آنان را از "اردوگاه اشرف" خارج و به جای دیگری انتقال دهد، هم اکنون احتمال زیاد وجود دارد که آنان را به ایران تحویل دهند که بدون شک چوبه... ادامه در صفحه ۱۰

نخستین بار آغاز شد هزاران نفر مردم ایران به حمایت از فلسطینیها به میدان آمدند و خواهان اعتراض به جنایات صهیونیستها شدند. رژیم جمهوری اسلامی نمایشات اعتراضی آنها را سرکوب کرد. رژیم نشان داد که با حسابگری اسلامی از مبارزات مردم فلسطین دفاع می کند. آنها در دفاع از مبارزه آزادیبخش خلقها اصولیت انقلابی ندارند، مصلحت اسلامی مد نظر آنهاست. همین امر نشان می دهد که تا به چه حد باید مسبت به حمایت آنها از مبارزات آزادیبخش مردم فلسطین با دیده تردید نگریست. همین کار را ارتجاع اسلامی در تونس می کند. حزب برادر ما پیشنهاد کرده است که مبارزه با صهیونیسم و عدم برسمیت شناختن دولت غاصب اسرائیل در قانون اساسی تونس گنجانده شود. علیرغم اینکه ارتجاع حاکم بر این امر واقف است، ترجیح می دهد، جنبش حمایت از فلسطین را سرکوب کند. نخست اینکه آنها می دانند که این حمایت حزبی تا به چه حد از پشتیبانی مردم برخوردار است و نقش بسیج کننده و آموزشی در میان جوانان دارد. دیگر آنکه دولتها که چشم امیدشان به ارتجاع جهانی و عربستان سعودی است، می خواهند نوع و دامنه این حمایت را به تمایلات ارتجاع منطقه گره زنند و با نوسانات آنها در سیاست بالا و پائین روند. همین سیاست ریاکارانه ارتجاع عرب بوده که پیروزی صهیونیستها را تا کنون تامین کرده است. ما اتخاذ این سیاست اصولی را به حزب برادرمان تبریک می گوئیم و بر این باوریم که باید مردم ممالک جهان و در درجه نخست عربی و اسلامی را بر ضد صهیونیسم و همدستان مسلمان و غیر مسلمان آنها بسیج نمود. تنها این سیاست اصولی است که آینده دارد.

پیروز باد مبارزه مردم فلسطین بر ضد صهیونیسم و امپریالیسم بخاطر رهائی ملی.

برای جلوگیری از حمام خون ...

و بویژه به امپریالیست آمریکا، در مورد تجاوز به عراق، افغانستان، لیبی و دسیسه های امپریالیستها در مورد سوریه و مشابه آنها را، بیان کند. آقای محمود نعمان شرم داشته بیان کند، که از حق مسلم مردم ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای حمایت نمی کند و بر عکس، برای امپریالیستهای آمریکائی در این زمینه به جاسوسی اشتغال دارد. آقای محمود نعمان شرم دارد تا راست بگوید و اعتراف کند که

بیانیه حزب کمونیست ...

ضربات شدید به مقاومت فلسطین زمینه را برای تسلیم کل جنبش مقاومت در فلسطین فراهم آورد، مقاومتی که تا کنون سازش و تفاهمی با صهیونیسم-نازیسم اسرائیل نداشته و قصد آنرا دارد که مبارزه را تا آخر ادامه دهد.

در این شرایط خونبار از نیروهای درگیر فلسطینی انتظار می رود که به وحدت ملی جامه عمل ببوشانند و تا بتوانند بطور یکپارچه در برابر تجاوزات اسرائیل ایستادگی کنند.

"حزب کمونیست کارگران تونس" از دولت تونس می خواهد که در برابر تجاوزات رژیم صهیونیستی اسرائیل واکنش نشان داده، هرگونه سازش و عادی سازی رابطه با اسرائیل را متوقف نموده، و به خواستهای انقلاب تونس پشت نکند. دولت تونس باید صریحا پشتیبانی خود را از مقاومت مردم فلسطین در برابر تجاوزات اسرائیل اعلام دارد. همچنین حزب ما همه زنان و مردان تونس را فرا می خواند که با ابراز خشم و نفرت خود نسبت به جنایات رژیم اسرائیل از غزه خونین بدفاع برخیزند. حزب ما دولت تونس را برای سرکوب تظاهرات مردم که به حمایت از مقاومت فلسطین صورت گرفت را شدیداً محکوم می کند. خلق ما حق دارد و وظیفه خود می داند که بدفاع از برادران سرکوب شده خود در فلسطین برخیزد.

حزب ما نیز از همه نیروهای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی در کشورهای عربی می خواهد که از خود در مورد جنایات اسرائیل واکنش نشان داده و مردم را به تظاهرات های گسترده بکشانند تا با اظهار همدردی با مردم فلسطین مانع آن شوند که عملیات کشتار و نابودی فلسطینی ها ادامه یابد.

۱۷ مارس ۲۰۱۲

www.albadil.org

ترجمه و تکثیر توسط حزب کار ایران (توفان)

این سندی را که رفقا کمونیست ما در تونس منتشر کرده اند از نظر گذرانید. مضمون این سند نشان می دهد که حتی نیروهای اسلامی که در قدرت از نفوذ مادی و معنوی برخوردارند راضی نیستند تا از مبارزات مردم فلسطین که برای رهائی ملی خویش مبارزه می کنند پشتیبانی به عمل آورند. کاری که ارتجاع حاکم در تونس می کند همان کاری است که ارتجاع حاکم در ایران می کند. زمانیکه جنگ و بمباران غزه برای

تحریم مردم ایران یک جنایت ضد بشری است

برای جلوگیری از حمام خون ...

های دار ملایان بی صبرانه منتظر ورود آنان هستند.

همه این حوادث موجب وحشت اعضای اردوگاه اشرف شده که ممکن است حمام خون دیگری در انتظار آنان باشد، بویژه اینکه نیروهای آمریکایی عراق را ترک کرده اند. علیرغم اعتراض و درخواست صدها نفر از پارلمانتاریست های اروپائی و سازمانهای حقوق بشری، مبنی بر عدم فشار بر اینان، اما دولت مالکی به خاطر فراهم آوردن رضایت ملایان حاکم در ایران، تصمیم به تعطیل "اردوگاه اشرف" گرفته است.

حاکمان ایران از بقاء این اردوگاه در وحشت به سر می برند، زیرا این اردوگاه سمبل آزادی و دموکراسی در ایران نوین است.

در مقابل وضعیت موجود، دولت مالکی تنها ۵۰ روز به آنان مهلت داده تا اردوگاه را تخلیه کنند.

فعالیت‌های بین المللی گسترده ای آغاز شده تا دولت مالکی را وادارند که آنان به عنوان پناهنده سیاسی شناخته شوند و از اخراج و تحویل شان به ایران جلوگیری شود.

ما نیز به نوبه خود از جامعه تونس دعوت می کنیم تا با شرکت در یک کارزار گسترده برای دفاع از ساکنان اشرف بپاخیزند و اجازه ندهند که ملایان تبهکار بهمراهی با دولت عراق به جنایتی دیگر علیه ساکنان "اردوگاه اشرف" دست بزنند.

شما وقتی متن پر از تناقض این نوشته را مورد مطالعه قرا می دهید، "اهداف سازمان مجاهدین خلق ایران" برایتان روشن می شود. این سازمان هرگز تمایل ندارد، که ساکنان "اردوگاه اشرف" که در واقع اسرای بازداشتگاه اشرف هستند، خاک عراق را ترک کنند. وقتی آنها این بازداشتگاه را "سمبل آزادی و دموکراسی در ایران نوین" اعلام می کنند، طبیعتاً نمی تواند این "ایران نوین" را تعطیل نموده یا به کشور دیگری منتقل نمایند، تا این مهمانان نوین را میزبانهای جدید، در اردوگاههای گوناگون پخش نمایند. آنوقت از آن "ایران نوین" چیزی باقی نمی ماند. آنها تلاش می کنند با جان این انسانها که برخی از آنها حتی ایران، به عنوان وطنشان را، هرگز ندیده اند، بیک قمار و ماجراجویی سیاسی دست بزنند. آنها تلاش دارند با زور افکار عمومی و فشار جهانی که می خواهند با هزینه های گزاف تامین کنند، مانع شوند، که این اسراء به سرزمینهای امن ممالک اروپائی و

استرالیا و کانادا نقل مکان کنند. به سرزمینهایی که در آنها از نعمت استفاده از حقوق بورژوائی برخوردار باشند و امنیت جانی پیدا کنند. برای آنها جان این انسانها اهمیت ندارد، برایشان آینده و سرنوشت آنها اهمیت ندارد، برایشان اهمیت ندارد که امنیت این انسانها را تامین کنند، برعکس نشان می دهند که یک جنازه ساکنان اشرف از صدتا زنده آنها پر ارزشتر است. آنها کارزار جهانی در مقابل تاسیسات و بنیادهای حقوق بشر و یا سازمان ملل متحد به راه نمی اندازند، تا ساکنان اشرف را در ممالک گوناگون بپذیرند، آنها پارلمانتاریستهای اروپائی را بسیج نمی کنند تا از دولتهای اروپا بخواهند که این انسانها را به عنوان پناهنده بپذیرند، بر عکس می خواهند با یاری پارلمانتاریستهای اروپائی و سازمانهای حقوق بشر کارزاری به راه بیندازند و خواستی را مطرح کنند، که غیر عملی بودن آن از بدو این کارزار بحد کافی، حتی برای خود مبتکران آن نیز، روشن است.

رژیم مالکی چه سرسپرده آمریکا باشد و چه نباشد، چه عامل ایران باشد و چه نباشد، چه خوب باشد و چه بد، بهر صورت فعلاً وضعیت عراق بعد از تجاوز غیر قانونی امپریالیستها طوری است، که این رژیم از حق حاکمیت ملی صوری برخوردار است. این رژیم حق دارد پناهنده سیاسی بپذیرد یا نپذیرد، حق دارد در داخل کشور عراق "حق حاکمیت" خویش را همه جا اعمال کند و یا نکند، حق دارد از ایجاد دولت در دولت در داخل کشورش که نامش "ایران نوین" است، ممانعت به عمل آورد و یا نیاورد. این حق دولت عراق، حق همه کشورهای جهان است و اعتبار آن از همه طرف برسمیت شناخته می شود. وقتی کسی به عنوان مثال در آلمان فدرال پناهنده می شود، این دولت آلمان است، که در دوران پناهندگی تعیین می کند، که وی در کدام ایالت و یا در کدام شهر زندگی کند. هیچ پناهنده ای حق ندارد تقاضای اقامت در اردوگاه ویژه با انتظامات خصوصی و سازمان یافته خودی را داشته باشد. تعداد ۳۵۰۰ نفر اسرای اشرف افراد عادی نیستند، اعضای یک سازمانی هستند، که علیه ایران در کنار صدام حسین جنگیده اند و آموزش نظامی دیده اند و هم اکنون نیز همانگونه که خودشان می گویند از تضییقات این رژیم عراقی نسبت به خودشان نگرانند و پرده بر می دارند. آنوقت چگونه می شود انتظار داشت که رژیم مالکی موجودیت

چنین تشکلی را که حکومتی مستقل در داخل خاک عراق بوجود آورده است و تابعیت از قوانین عراق را نمی کند، بپذیرد. ملت عراق هم چنین خواست غیر منطقی و تحریک آمیز را نخواهد پذیرفت. بر فرض محال اگر رژیم مالکی قصد دارد اسرای بازداشتگاه اشرف را، که واقعا دیگر معلوم نیست اسیر چه کسانی هستند، به ادعای مجاهدین خلق به ایران تحویل دهد، منطقاً باید این احتمال، فعالیت ما را در جهت حفظ جان این اسراء تشدید کرده و منجر به آن شود، که آنها را هر چه زودتر از خاک خطرناک عراق خارج کنیم و مثلاً به اروپا آوریم، و نه اینکه بر عکس آن عمل کرده و آنها را در زیر تیغ مالکی باقی بگذاریم، و پارلمانتاریستهای اروپائی را برای اقدامی که عملی نیست، و خود آگاهیم و می دانیم که عملی نیست، بسیج کنیم. این پارلمانتاریستهای اروپائی و مراجع بین المللی چه پارلمانتاریستهایی هستند که از حقوق بین الملل تا این حد بی خبرند؟ آنها پارلمان-تاریست هستند یا پرووکاتور؟ مگر اینکه هدف ما خروج فوری اسرای بازداشتگاه اشرف از عراق و حفظ جانشان نباشد. با این نیت طبیعتاً همه تناقض ها قابل توضیح می گردد.

باز بر فرض محال، مالکی از تحویل این عده به ایران منصرف شود و پناهندگی این عده را در اثر فشار جهانی و پا در میانی مثلاً کوفی عنان بپذیرد، آیا رژیم عراق حق ندارد هر پناهنده ای را قبل از رسیدگی بدرخواست پناهندگی، در دورانی که وضعیت آنها نامشخص است، به شهرهایی منتقل کند که خود می خواهد؟ مسلماً است که حق دارد، همه ممالک دموکراسیهای غربی نیز بر اساس این حق عمل می کنند. رژیم مالکی دولت عراق است و نه "سازمان مجاهدین خلق ایران". ولی این کار بدیهی، مورد حمایت "سازمان مجاهدین خلق ایران" نیست. آنها می خواهند در عراق بهر قیمت بمانند، حکومت در حکومت تشکیل دهند، انتظامات و ارتش خود را داشته باشند، تشکیلات و سازمان و رهبر خود را رسماً داشته باشند و دولت عراق باید از آنها صلاح کار خود را بپرسد و تنها با نماینده دولت مجاهدین؟! که نمایند "ایران نوین" است، در عراق به مذاکره و مشورت بنشیند. آیا این تصورات و تخیلات پوچ، مضحک و بهانه جوئی روشن نیست، تا اسرای اشرف، از بازداشتگاه اشرف خارج نشوند و در... ادامه در صفحه ۱۱

بر ضد تجاوز و محاصره اقتصادی ایران توسط امپریالیسم و صهیونیسم بپاخیزیم

وظیفه اپوزیسیون بشر دوست ایران آن است که تمام تلاش خویش را بکار برد، تا این اسرای بازداشتگاه اشرف آزاد شوند و در ممالک مناسب، امنیت جانی پیدا کنند. بحث بر سر سرنوشت ۳۵۰۰ نفر انسان است. ما باید در این عرصه احساس مسئولیت کنیم.

توفان در توئیتر

Toufanhezbkar

حزب کار ایران (توفان)

درفیس بوک

Toufan HezbeKar

facebook



Name:
Toufan HezbeKar
Email:
toufan@toufan.org
Status:
None

مسئولیت حفظ جان ساکنان آن سر زمین را دارا می باشند. آمریکائیا هنوز خاک عراق را ترک نکرده اند. خودشان هم چنین ادعائی ندارند. تنها بخشی از نیروهای خویش را از عراق خارج کرده اند و هنوز هم حرف آخر را، آنها در عراق می زنند. این است که مجاهدین خلق که مناسبات حسنه ای با آمریکائیا دارند و اسرار نظامی و هسته ای ایران را به آنها داده اند، خوب است از آنها درخواست کنند، اسرای اشرف را به آمریکا ببرند و یا جایی برای آنها در اروپا، در سراسر اروپای شرقی و غربی دست پا کنند. آنها را تقسیم کنند تا پذیرش آنها تسهیل شود. ولی مجاهدین این هزینه را نمی خواهند بپردازند. جان اسرای بازداشتگاه اشرف در خطر است و نه تنها از جانب رژیم جمهوری اسلامی و مالکی. هر نفری که از این ببع در بازداشتگاه اشرف جان ببازد، مسئولیت آنرا "سازمان مجاهدین خلق ایران" نیز بدوش می کشد، که با سرنوشت این انسانها، غیر مسئولانه قمار سیاسی می کند و با عوامفریبی به شستشوی مغزی مریدانش مشغول است. اگر امر سازش جمهوری اسلامی با امپریالیست آمریکا در استانبول و بغداد بر سر همه مسایل، از جمله مسئله حق مسلم ایران در غنی سازی اورانیوم، به سازشی متعفن برسد، کار زار "سازمان مجاهدین خلق ایران" به خاطر سیاستش که همه چیز را با کوتاه نظری به بن بست کشانده است، زار است.

برای جلوگیری از حمام خون ...
عراق زنده بگور گردند؟ اگر دولت عراق دست نشانده رژیم ایران است و نه آمریکا، اگر وضع طوری است که قوای ایران برای سرکوب اسرای اشرف به بازداشتگاه اشرف، هر آن می توانند حمله کنند و آنها را از دم تیغ بگذرانند و در گذشته نیز این کار را کرده اند، اگر کوچکترین امنیتی برای اسرای بازداشتگاه اشرف در عراق مالکی موجود نیست، چه کسی تضمین می کند که پس از دادن پناهندگی به اسرای اشرف در داخل سراسر خاک عراق از موصل گرفته تا بصره، امنیت جانی این انسانها حفظ و تامین می شود؟ دولتی که امنیت جانی اتباع عراقی را نمی تواند تامین کند، چگونه می تواند امنیت جانی پناهندگان مجاهد را تامین کند؟ پس می بینید هر طور استدلال را بچرخانید، نمی توانید از زیر بار این حقیقت خلاص شوید، که مسئله مجاهدین خلق نجات جان و امنیت اسرای بازداشتگاه اشرف نیست، معامله سیاسی با جان آنهاست. سرمایه گذاری سیاسی و تبلیغاتی، بر روی اجساد آنهاست، بهمین جهت نیز نمی شود از ساکنان اردوگاه اشرف سخن گفت، زیرا معلوم نیست که این انسانهای زجر کشیده و بی سر پناه، اسیر کدام نیروی اهریمنی هستند.
از این گذشته آمریکائیا بر اساس همه موازین جهانی تا زمانی که به عنوان قوای اشغالگر در یک سرزمین به سر می برند،

(توفان الکترونیکی شماره ۷۰ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره میخوانید: بیانیه حزب کار ایران توفان بمناسبت روز جهانی کارگر. فرخنده باد اول ماه مه بشارت دهنده بهار رهانی بشریت، - "رهانی طبقه کارگر کار خود طبقه کارگراست" و نقش حزب طبقه کارگر، - خوشبختی و سعادت بشریت در گرو اتحاد و رزم مشترک کارگران سراسر جهان است، - امپریالیستهای آمریکائی و اروپائی و صهیونیستها از چه تاکتیک نظامی برای مقابله با ایران استفاده خواهند کرد؟، - اعلامیه بمناسبت شش سال حکم حبس برای رضا شهابی، - کارگران و ضرورت تشکیل سندیکا چرا کارگران باید اول ماه مه را جشن بگیرند. سخنرانی زنده یاد رفیق حسن حسنی بمناسبت اول ماه مه، سندیکا کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه اردیبهشت ۱۳۹۱، - نادر و اسکندر آیا نادر نادرپور شاعر زمان خود بود، - احمد قاسمی «قسمت دوم»، - دست چینی از مطالب متنوع از فیسبوک توفان

توفان الکترونیک

شماره ۷۰ اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ مه ۲۰۱۲

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

برای جلوگیری از حمام خون در "اردوگاه اشرف" چه باید کرد؟

اخیرا متنی از طرف "حزب کمونیست کارگران تونس" در مورد "اردوگاه اشرف" که در نشریات این حزب منتشر شده است، بدست ما رسید، که حزب کار ایران (توفان) را شگفت زده کرد. این شگفت زدگی، ما را بر آن داشت که بر ضد سیاستهای بی سرانجام و ماجراجویی سیاسی و دفاع از جان اسرای "اردوگاه اشرف" به نگارش این مقاله دست زنیم و همه اپوزیسیون ایران و سازمانهای حقوق بشر را از سیاست بازی بی مسئولیتی که در شرف وقوع است، با خبر کنیم.

بعد از مطالعه این سند که از طرف "سازمان مجاهدین خلق ایران" و یا سازمانهای وابسته اش برای رفقای حزب برادر ما در تونس ارسال شده است، تا از حیثیت آنها در جهان عرب سوء استفاده کنند، ما بر آن شدیم که در مورد ماهیت "سازمان مجاهدین خلق ایران"، رفقای تونسی خود را در جریان بگذاریم و آنها را هشیار سازیم تا جلوی ضرر را از هر جا که می توانند، بگیرند.

هر کس که تاریخ ایران را می شناسد، واقف است، که سازمان مجاهدین خلقی که امروز از نام این سازمان سوء استفاده می کند، ماهیتا سازمانی نیست، که حنیف نژادها، بدیع زادگان ها، سعید محسن ها، مشکین فام ها، عسگری زاده ها و یا رضائی ها؛ ناصر صادق ها و... بنیان گذاری کردند و برای اهدافش جانباختند. شما اگر به اسناد گذشته این سازمان مراجعه کنید، با آثاری نظیر "اقتصاد به زبان ساده"، "راه انبیا راه بشر" و یا "شناخت" و سایر نشریات این سازمان در دوران ستم شاهی روبرو می شوید، که آنها را ماهیتا یک جریان انقلابی ضد امپریالیستی، ضد صهیونیستی، مدافع جنبشهای آزادیبخش در سراسر جهان و ضد استبداد شاهی و نظام بهره کش سرمایه داری - البته با دید التقاطی - معرفی می کند. عمل این انقلابیون در زمان خودش نیز، حاکی از افکارشان بود. از این همه دستاوردهای انقلابی چیزی در درون آنها دیگر باقی نمانده است. امروزه، به همکاری با امپریالیست آمریکا، که روزی وی را دشمن بشریت می خواندند، افتخار می کنند. هدف آنها در امروز نابودی رژیم جمهوری اسلامی حتی به بهای نابودی همه مردم ایران و سرزمین باستانی ماست. آنها خود را تنها در پشت دشمنی و خونخواهی از این رژیم جلا دهنده پنهان کرده اند. این کوتاه نظری و فقدان آینده نگری در مبارزه سیاسی، که در نزد مردم ایران نیز اعتبار آفرین نیست، تنها می تواند فاجعه بیار آورد. راهی را که آنها برگزیده اند خیانت به آرمانهای بنیانگذاران این تشکیلات است. باین جهت باید دو دوره ماهیتا متفاوت تاریخی را در زندگی این سازمان از هم تشخیص داد. دوره ای که این سازمان انقلابی بود و برای رهائی ملی مبارزه می کرد و دوره ای که برای اسارت ملی و مستعمره کردن ایران تلاش بی فرجام می کند.

در سندی که در سایت البدیل مورخ ۲۵ ماه مارس ۲۰۱۲ به قلم آقای محمود نعمان، که حتما نام مستعار است، نوشته شده است، در معرفی "سازمان مجاهدین خلق ایران" به نیروهای انقلابی تونس، نه به مواضع کنونی این سازمان، بلکه به گذشته پر افتخار آنها اشاره شده است. آقای محمود نعمان شرم داشته که نظریات امروز "سازمان مجاهدین خلق ایران" را در مورد بر خورد به صهیونیسم، حمایت از جنبش مردم لبنان و فلسطین، محاصره نوار غزه، در برخورد به امپریالیستها... ادامه در صفحه ۹

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 146 Mai 2012

بیانیه حزب کمونیست کارگران تونس (PCOT) پیرامون نوار غزه



تهاجم هواپیماهای رژیم صهیونیستی اسرائیل به نوار غزه تا کنون بیش از ۲۰ کشته و صدها زخمی بجای گذاشته و باعث خرابیهای فراوان در شهرها و روستاها گردیده است. این وضع ممکن است که در روزهای آینده نیز ادامه پیدا کند و این درشرایطی است که بسیاری از رژیم های کشورهای عربی در مورد این جنایات سکوت کرده اند. "حزب کمونیست کارگران تونس" جنایات دولت اسرائیل... ادامه در صفحه ۸

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany